کتابخ
مجلس شور
اسلامی
۱۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب جنگ متفرقه

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۵۳۲۶

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۸۵۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب جنگ ستفرمه

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۵۳۲۶

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۸۵۵

۴۶۵

مربوط به قرن یازدهم هجری

۱:۱۵

۱۵۳۲۶
۹،۸۵۵

8

جُنگ متفرقات از رسائل
ومطالب
۶۳ ورق

۲۲۵

مندرجات جنگ

ورق رساله در تلوین کاغذ

(۵) منقولات از تاریخ بناکتی

(۱۲) صور نه فصه محدث استرآبادی در باره خمر

(=) اظهار مضمر

(۱۳) در حلویات مثل سوهان و فرخ در بهشت وغیره

(۱۴) ایضا از تاریخ فناکتی وطبری

(۱۸) رساله شاه نامه اوردد شرح رباعی ابن یمین

(۲۰) منتخبات از نثر و نظم رادمی وغیره

(۲۴) بحر طویل محمد نصیر بطور تربیب

(۲۶) منتخبات منظوم و منثور از جناب شیخ بهائی وغیره

(۲۹) حدیث مبسوط از فضائل

(۳۱) فوائد تاریخیه از سنه ۹۹۳ الی سنه ۱۰۱۱

(۳۲) احادیث مخصوصه از عیار الاوزار ومعادن الاخبار وکنت الدرر وغیره

(۴۰) ادعیه و اعزاز

(۴۶) فوائد نظمیه و نثریه شعر و رساله

جنگ

غالب کدر عصر جناب شیخ بهائی اعلی الله مقامه بخط بعض از فضلا نوشته شده

شصت و سه ورق

۶۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الحمد مفتاح کل کتاب

بعد چون بعضی از دوستان بعضی از دوستان بعضی از دوستان

بسیار است بعضی از دوستان بعضی از دوستان بعضی از دوستان

و سرخ و آل و کبود و زنگاری و خرد رنگ است و کاغذی از آنچه رنگ است چون زرد

گردی و سبز و گلگون و فرنیسه و زنگاری و بسیار طریق هر یک که بخواهد است چون زرد

لاجوردی کوتاه شده و نشانهای او در از و با یک و از یکدیگر متفرق و بسیط و هم چسبیده و خوب بر آن نگذارند

بهر یک مثال او بجا و مثال آب صافی شود و چون کاغذ شده باشد بنگذارد و بسیار زرد آب بگذارد و بسیار

و در فرح چنین کنند تا صاف شود و چون کاغذ بالا آن افکند تا یکدیگر نچسبد و در آب بخشک کند و هم چنین بر تخته شد در بهشت

پاره کرباس پاک در طلای باز زرد و کاغذ بالا آن افکند تا یکدیگر نچسبد و در آب بخشک کند و هم چنین بر تخته شد در بهشت

رنگ سرخ که آب بقم کند یا بکه بقم را بکوبند و چون خشک شود با این آب یک کند و بعد از آن بخشک کند و در آب بخشک کند

ساز و کاغذ را اول آب زاج تنکی بر آرد و چون آن هم کم بنا باشد و از یک ملک خوب باشد و طریق آنست که هم بسیار

و زود تغییر کلا به **نوع دیگر** آب گل بستان زرد و بجوشانند تا بوی آب یک کند و در آب بخشک کند اما این یک با چند

خوب را در یک بستکین کند و بکنند آب دوری زرد و بجوشانند که قدری مصفر یعنی گل خشک نرم سب بدو بشالی باکرای بکند و بیارد

رنگ آل خانه بسیار پیشه بوده است و بسیار می ماند چنانست که قدری مصفر یعنی گل خشک نرم سب بدو بشالی باکرای بکند و بیارد

و از رنگ آب سرد بر زرد تا هر زرد آل که دارد بود تا آن زمان کتاب سفید و در آنجا ذوب است بسیار بالا

خشک کند پس هم بکن مصفر بزن قدیم بیست درم شمار سوده مانند نیک بر دانه ذوب است بسیار بالا

چنانکه این شمار یعنی گلها در اجزای او اثر تمام یک از و بیرون آید و بگذارد و انگاه آب بر وی

انداخته در ها کند تا تمام یک از و بیرون آید و بگذارد و انگاه آب بر وی

نشیند بعد از آن آب کشته ترش با سرکه کنند آب

تا آب سرخ با آب نارنج با بعد

دروی

دروی ریزد

و در ظرف سبز کند و کاغذ

دروی نهد و آن طرف با کاغذ بسیار آن

نهد در زمستان در تابستان احتیاج باشد

ساعت بگذارد تا یک نام بر دارد و بعد از آن یک مرتبه دیگر

طریق یکه شد خشک کند **رنگ کبود** در فصل تابستان قدری کم علف آب کرد و شیر

بگیرد و در کوبی بیاران کند چند نوبت و بعد از آن قدری نوشادر

ریزد و بسیار حرکت دهد تا آب صاف برآید و در آب صاف کند و در آب صاف کند

که رنگ آلوده است در آن کند و خواهد که یک کاغذ را بسیار بسیار

بهمان طریق یک کند و از خواهد که یک کاغذ را بسیار بسیار

چنین صلاح کند تا از بیان کلیچ جرم نماند بسیار بسیار **رنگ کاهی** قدری از آن

آب صاف آن کاغذ از یک کند بنات خرسه یا گل مصفر با هم و با نیز و در سرشیر بکار

و در آفتاب بخشک سازد **رنگ زنگاری** قدری نیلا بکار ده یا بنیز و در سرشیر بکار

زعفران نهد مجموع پیشه بوده است **رنگ لعلی** بستانند بزرگ قدری زعفران

با بنود و در تغار نهند و سه شبه با چهار آب بر زرد و یک بار با گل و بسیار تغار نهند و بر بست چند آن مالند

و در تغار باشد زعفران شود و بعد از آن صاف کند و کاغذ از و کند و باز آن یک گل و تغار نهند و بر بست چند آن مالند

آن از زرد و چند آن بست مالد کرد آب از و در آتش بگذارد و بسیار خنک نهند بعد از آن یک گل و تغار نهند

و یکبار همین بکند تا بسیار خنک نهند بعد از آن یک گل و تغار نهند

چنانکه چون آب با گل در جای گل بیاید

باز کند و آن گل در جای گل بیاید

و بیشه

رنگ چینی الاذ و سوسنی

رسالهٔ طلا و نقره حل کردن

حل زنگار

حل شکرف

حکایت

گفت عاد دو دانه عاد اول ارم است و ابو الفضل الجیشانی
ایرم اختلاف کرده اند گویند ارم اسم قبیله است و ابو الفضل
گفت عاد دو دانه عاد اول ارم است و عاد بود و ارم عاد بن عوص بن ارم بن سام
ابن نوح علیه السلام من محمد بن اسحق و قیل ارم اسم ام ابن نوح نسب عاد الی عوص الکلبی و گویند ارم
نام شهریست و آن دمشق است و سعید ابن المسیب گفت عاد بود و ارم شهری عظیم داشت در برج جوار و در قصر بنا
کرده است و عاد بنا کرده و بنا کرده بنا کرده است و بعضی در شهر ارم و در قصر بنا کرده
معاویه رضی الله عنه از کعب الاحبار طلب شهری کرد که در بیشت بود از جانب خود و گفت در شهر ارم شهری
و در هر قصری علمی بر افراخته و هیچکس بر کنگره و هیچکس نگفت بر آن آن آن و منکر در آن و غرض آن که تو بیا
و صبح یاقوت سفید و سیم خیرت آورد و چون در رفت شهری دید قصرهای او از زر و نقره و صحن طلا و یاقوت
و غرض آن آن که بیشتر در حال شراب بهای روان در جویها می نقره و کلیدی و هیچکس نگفت بر آن آن آن و منکر در آن
این بیان تجربه است این از بیشت است کرد و آن وصف کرده است بیت آن آن آن و منکر در آن
طلب دوست بیا
و با او قصه کرد معاویه کعب
الاحبار را احضار فرمود و گفت یا
ابا اسحق در دنیا هیچ شهری از زر و نقره
هست گفت بلی خرد هم تر از آن و از آن کسی
که آنرا ساخت بهر کسی که آنرا شد آن عاد بنا کرد
آن شهریست که حق تعالی در قرآن وصف کرده است
ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی البلاد
گفت خرده مرا از آن گفت بر آنکه عاد اولی نه عاد قوم هود است
بلکه هود و قوم هود فرزندان عاد اول اند و از و دو پسر ماند شداد و شدید
شدید هلاک شد و شداد بر استقلال پادشاه گشت بر جمیع ملوک زمین از تجبر و تکبر در
در نفس او پیدا شد که بهشتی در دنیا بسازد و فرمود تا آن شهر بسازند و آن شهر صد قصر
در جوار ایشان و آن مهندسان و دستوران اقامت نمودند بر بنیان آن شهر و بنا کردند
چون فارغ شدند از آن بنا و بزرگی عظیم کردند و در آن و هر از قصر بخشد
بر آن بنا شد و بنا و زر و جواهری که بود
دولت و لشکرهای
و از آن

فرمود بر آن شهر بنا کرد
و چون بنا بر آن شهر بنا کرد
فی سبحانه و تعالی صیحه بیکه نماند در آسمان بر آن
فرستاد و جمله ملک شتری قصه بیکه بر آن شهر و در آن
نزد مردی مسلمان اعرابی شتری قصه بیکه در آن بیابان
و آن مرد بیابانی در بادیه گم شد و بیابان بیابان
و روشن نام او بیابانی در بادیه گم شد و بیابان بیابان
تخم بر می بیکاشت بنگاه پادشاه ۵ هندوستان بر می فرمود
شوارت کرد و زر گفت مال بر رعیت است اگر زر آن شود محصلان
ف و ملک کرد و در این حیرت و فرح حالت و العجز اپرون رفت ناگاه بخانه چو پیلی
من بود و این امر الرعی سیر و بود هم بیت با نقصانی در این امر می بود و از رعیت
امر ارباب کرد و این شغل زد و بیاد کار بگذاشت
رعیت چون امر اندر شغل زد و بیاد کار بگذاشت
او را بر دار کرد و این شغل زد و بیاد کار بگذاشت
بسی که دیدم کز نام نیک از پی نان
فرزند مرد عاقل کافی بود هنگفت بحجه پادشاه و ممالک را بطاعت
گفت هزار توان و زر گفت اگر پادشاه ممالک را بطاعت
با نصد توان تا سه سال هر سال هزار توان از تو بیاید
و در ممالک هیچ محصل نرود و زر بخانه خود مرا رعیت نمود و از خاصه و خواب
و غیر هم آن سبع تحصیل نموده بخزینه سپرد و در این حالت
ثابت است ترک باشی آورد و پادشاه شادمان
گفت اگر هم از زیر ایشان
دانست

قصهٔ انوشروان

با مزدک

ازاین داستان مزدک اساس مذهب بی‌دینان این عصر
بدست می‌آید
لعنهم الله

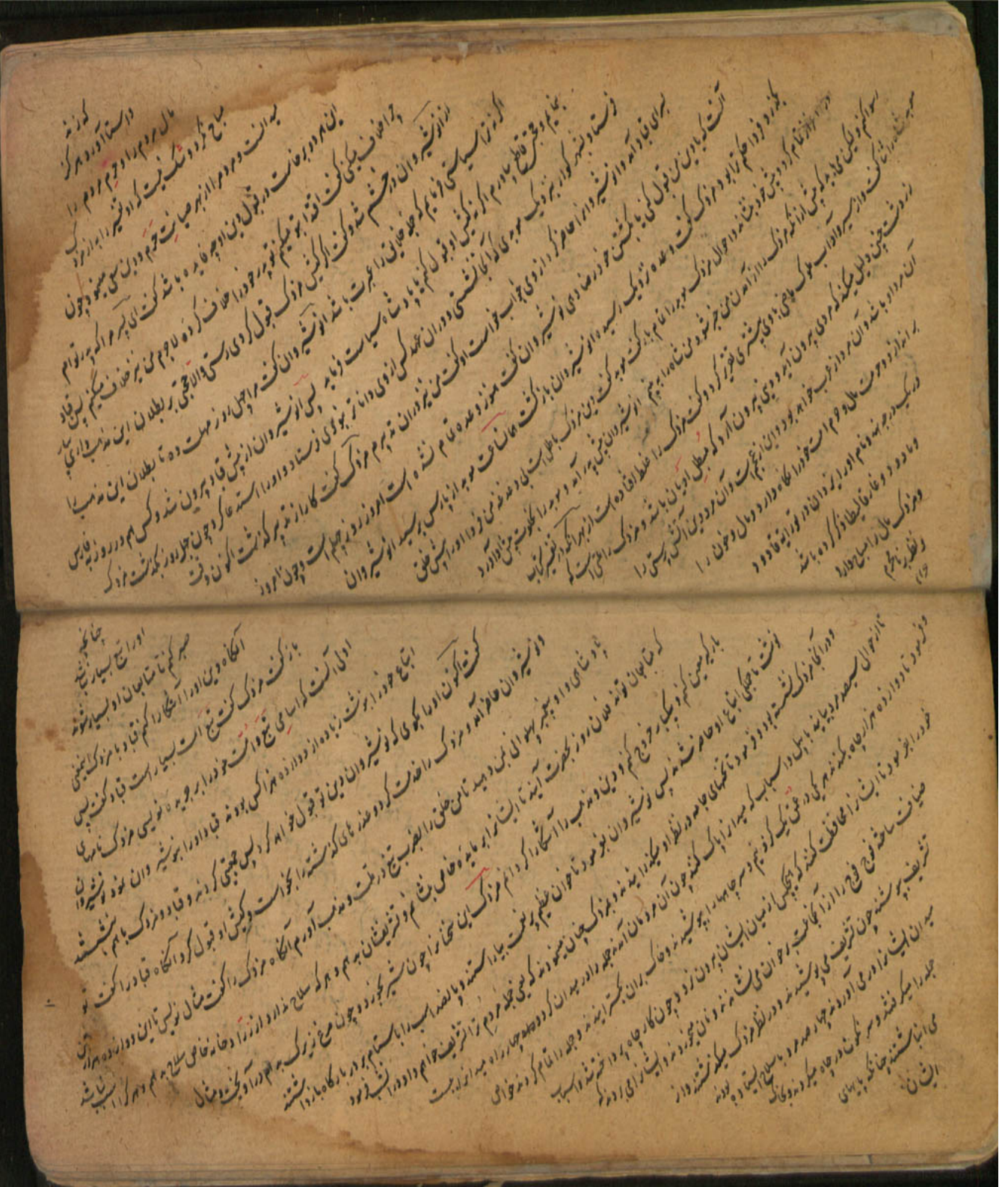

این فردوکیان اسم خود را تغییر داده
در این عصر نام دیگر بخود گذارده
بعوام فریبی مشغولند

طریقه آنکه عدوی هر ضرب قصد را بیفزاید پس هر که عدوی هر قصد که باید گفت هر حصه را
و باید پرسید که کسر دارد یا نه اگر کسر دارد اشعه باشد یکعدد در ذهن نگاه باید داشت و
و باید گفت اگر کسر را تمام نماید و عوض نیم یک بگیرد و هر روی عدد اصل هر قصد
که بود جمع نماید باز باید گفت هر چه باره نصف که اگر کسر داشته باشد
هر عدد در ذهن نگاه دارند و کسر را بگو تمام کند و هر روی عدد هر بار هم
نصف کو بر دو بگوید چند میشود پس نه نه طرح کن و به بین چند نه دارد
مقابل هر نه چهار بگیر و با آنچه در ذهن نگاه داشتی جمع کن و عدد هر قصد
که بگو هر اینقدر میشود مثلا هفت قصد شده نصف که سه و نیم میشود
یکی نگاه میدارم کسرش را تمام کن چهار میشود با هفت جمع یازده میشود نصف کن پنج و نیم میشود
بجهت کسرش هر عدد در ذهن نگاه میدارم و کسرش را تمام میکنم شش میشود با یازده جمع هفده
میشود و هفده یک نه دارد چهار میشود با سه عدد در ذهن داشتم جمع کنم هفت میشود
دیگر اگر خواهی بدانی که در مجلس اگر شمرده باشد چیز دیگر پیش کسی پنهان کرده باشد بگوئی که
دارد بگو شخص حساب کند در پیش خویش از چه شش تا شخص هر آنچیز که دارد
بشمارد و عدد شش را چند آن کند و در شش ضرب کند و بگوید چند
میشود آنچه گفت هر از ده هر ده طرح کن و از محاسب هر حساب که ابتدا کن
هر هر از ده یکنفر را بشمار تا بهر که رسید بگو آنکس دارد مثلا شخص پنج داده اند در پنهان که
پنج را مضاعف کنی ده میشود ده را در شش ضرب کنی شصت میشود و شصت پنج هر از ده
دارد گوییم شخص پنج دارد و بر این قیاس کن.

اشتم حلوای آرد و روغن را بهم بسرشند و بغلیظ در بریان خم می‌شود و موجب غلظ مرار و سوداویت خصوصا در تیرین و آنچه بآرد
و روغن ملطف و انفع است و قریب الفعل آنچه از و ترتیب دهند و تفصیل مجموع آن متعسر است و اکتفا بعضی کرده میشود که و سوی
بر جزء ساختن غیر مکرر حلوای شکر پاره مولد خون متین و طین سینه و هوای سودا یکه از طعم کوان شده بیخ و مسمن بدن و مخرج حرارت
کندم بسیار نرم با روغن بر آتش نرم بریان کرده شکر را بقوام آورده اندک اندک در او ریزند و برهم زنند تا منعقد گردد حلوای گرانمایه
مایل بمعتدل و لطیف ترین حلویات و جهت خشونت حلق و سرفه و پوست طبع نافع و سریع الانحدار است سه جزو آرد انگبین صاف کرده را
با یکجزو شکر خام با قدری آب بجوشانند و کف میفتد تخم مرغ بر او زده کف بگیرند و چون ابرهای قوام رسد قدری از کف جوده را آن
بزنند که تا جنب سفید شود و بعد از قوام تام که چون اندکی از او سرد کرده باشند باندک حرکتی شکسته شود در آتوف موسته بوداده و تا حل
و امثال آن بقدر حاجت اضافه نهند حلوای سودان موافق مزروعین و کثیر الغذا و مولد خون غلیظ و جهت درد کمر و تقویه اعصاب و باه نافعست
کندم را و آب چندان بجوشانند که نرم بردارد پس در کیسه کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب را دور سازند تا شروع کند بسبز شدن پس در آب
خشک کرده آرد کنند و با نصف یا مساوی آن آرد کندم مخلوط نهند و آب بجوش آورده اندک اندک بر آن ریزند و بجوشانند تا آرد طبخ
تام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طیور یا روغن کنجد اضافه نهند و بعد از جذب روغن شیره یا شکر یا مرسال کوری بقدر شیرینی مقصود
بر اضافه نهند چندان بجوشانند که روغن جذب کرده از شروع بدفع کردن نماید بعد از آن موسته و آرد چسل و دارچینی و خیل و هیل
و جوز بوا و قرنفل از هر یک بقدری اضافه نهند که بدانقه موافق آید حلوا آنچه از آن سته ترتیب دهند موافق حلق و سینه و قوه امعا و
ترطیب اعضا و جهت سل و سرفه و تب دق و نافعست نشسته را با آب بجوشانند تا غلیظ شود و طبخ تام یابد پس شکر صاف کرده اضافه نهند
و بعد از آنکه قریب بانعقاد شود قدری روغن بادام شیرین و تخم کدو و خشخاش مخلوط کنند و آنچه از حرفه ترتیب دهند جهت امراض مزکوره مفید
نافع و مدر و از اقسام سابق است تخم خرفه را شیره غلیظی که باشد با ملصق بجوشانند و شکر و روغن بدستور اضافه نهند و چندان
بجوشانند که روغن جذب کرده از شروع بدفع کند و آنچه از روغن ترتیب دهند قابض و مقوی بدن و مولد خون صالح است بجای نشسته شیره روغن
کنند یا روغن را چندان بجوشانند که حل گردد و بدستور شکر و روغن اضافه نمود بدستور طبخ دهند تا منعقد گردد و قدری زعفران داخل کنند

و اگر

و اگر در آن و در حلوای نشسته دارچینی داخل نهند مسمی بمرکب دارچینی خواهد بود حلوای سپید که مقوی معده و جگر و دماغ
خلط صالح و معتدل الکیفیه اند هر یک آرد را که خواهند بعد از پاک کردن از تخم و پوست بکوبند و طبخ نهند تا مهیا شود و آب آن بسوزند
و اگر قدری گلاب با آب آن اضافه کنند بهتر است و عسل کف گرفته یا شکر بقوام آورده را بقدری که شیرینی آن مطلب شد اضافه نمود طبخ
دهند تا منعقد گردد و موسته بوداده بقدر احتیاج مخلوط نهند حلوای نارج و حلوای بالنگ نیز گویند بهترین حلویات و مقوی احشا و موافق
محرورین است پوست بالنگ خشک را بعد از گرفتن پوست بیرون و رفع تلخی آن قدری در آب جوشانیده بشیره نرم بکوبند و بدستور حلوای سیب با شکر
بقوام و قدری آب نارج که او را ترش کنند اضافه نهند و بعد از جذب رشی موسته بوداده را مخلوط کنند و اگر بجای آب نارج آب انجیر نارج
کنند پسندیده است و اگر قدری از پوست نارج که شیرین کرده باشند ملحق سازند اولی و انفع خواهد بود و اگر بجای بالنگ زردک را
پخته بدستور بعمل آورند در تقویه باه قوی‌تر و تعمل‌تر از حلوای سیب و نارج است صفت حلوای مشهور بنارج در جهت سرع الانحدار و کثیر الغذا
و لطیف و موافق اکثر امزجه و جهت ناقهین و ضعیف الاحشا مفید است و بهترین حلویات است نارج کوبیده و انزک بوداده در پتیل کرده و قدری سفید را
در اندک آب اصل نموده با شصد مثقال عرق بید مشک مجموع آب و عرق بید مشک را در پتیل کرده بر آتش نرم بجوشانند تا بقوام مایل بوده شود و طبق
بوداده موسته و بادام جهت حلویات آنست که با سبوس گندم در دیگی کرده بر شکه کنند و بر عرقه بهم زنند که مغز نانخورد و بوی دارد و سبوس را
پاک کرده استعمال نمایند فالوذج مرکب از پالوده است از حلوای نشسته اعدل و در منافع مثل آن و مضر معده سرد و مرطوب است نشسته را
با قدری شکر که مایل بشیرینی گردد چندان بجوشانند که چون سرد شود بسته گردد پس در طبقی کرده بعد از بسته شدن بالنگ در ریزه کنند و با سرکه
و عسل بحسب امزجه استعمال نهند فرنا کثیر الغذا و مبتی و مسمن بدن و مقوی کرده و جهت خشونت حلق و سرفه و طول عمر و تولد منی و پوست طبع
نافع و مدر و مضر جگر ضعیف چندان بجوشانند که مهیا شود و شکر بقدر حاجت و در معده سرد و بطی الهضم است آرد برنج را با آب و شیر ملطف
چندان بجوشانند که مهیا شود و شکر بقدر حاجت اضافه نهند و طبخ دهند تا بسته شود

فصل در ذکر غزوهٔ بنی قریظه

فصل در ذکر غزوهٔ وادی القری

فصل در ذکر غزوهٔ خیبر

فصل در ذکر غزوهٔ جعرانه

فصل در ذکر غزوهٔ بنی

فصل در ذکر غزوهٔ الوعد

لاله

چشم روز بنفشه وا کند سینه بهنای تو صحرا کند
درد تو بچشم دیده نهاد دل هم زاد ادای تو فریاد کند

محمد بن حصين عن محمد بن اسمعيل عن عبد الله بن دينار عن الحسن بن يحيى عن قثيم بن ابي قتادة الحارثي عن عبد الله بن يحيى
عن ابي عبد الله عليه السلام قال قام رجل يقال له همام وكان عابدا ناسكا مجتهدا الى امير المؤمنين عليه السلام وهو يخطب
فقال يا امير المؤمنين صف لنا صفة المؤمن صفة كانا ننظر اليه فقال يا همام المؤمن هو كيس الفطن بشره في وجهه وحزنه
في قلبه اوسع شيء صدرا واذل شيء نفسا زاهد عن كل خان حاذق على كل حسن لا حقود ولا حسود ولا وثاب ولا
سباب ولا عتاب ولا مغتاب بكره الرفعة ويشتد السمعة طويل الغم بعيد الهم كثير التحمل وفور ذكره صبور شكور مغموم
يفكر في هم يفقره مهل الخلقة لين العريكة رضين الوقار قليل الاذى لا مستافك ولا متهتك ان تكلم لم يخرق وان
ان غضب لم يضرق ضحكه تبسم وسخطه تغيم كثير علمه عظيم حلمه كثير الرحمة لا يجل ولا يخل ولا يضجر ولا يبطر
ولا يكيف في حكمه ولا يجور في علمه نفسه اصلب من الصلد ومكافحته احلى من الشهد لا جشع ولا هلع ولا عنف ولا صلف
ولا متكلف ولا متعمق جميل المنازعة كريم المراجعة عدل ان غضب رفيق ان طلب لا يسهو ولا يتهتك ولا يتحير ولا يحقد
الود وثيق العهد في العقد شفيق وصول حليم حمول قليل الفضول راض عن الله عز وجل مخالف لهواه لا يغلظ على
ولا يخوض فيما يعنيه نافر للدين محام عن المؤمنين كهف للمسلمين لا يخرق الثناء سمعه ولا يشفي الطبع قلبه ولا يصرف الامر
حكمه ولا يطيع بجهل علمه قوال عوال عالم حازم لا يتحامق ولا يتقاعس ولا يتكاسل ومول في غير سرف لا يختال ولا يغدر
ولا يتقي اثره ولا يكيف بشر رفيق بالخلق ساع في الارض عول للضعيف غوث للملهوف لا يهتك ستره ولا يكشف
ستر الكسير البلوى قليل الشكوى ان راى خيرا ذكره وان عاين شرا ستره يستر العيب ويحفظ الغيب ويقيل العثرة
ويغفر الزلة لا يطلع على ضيه فيذره ولا يدع خبيح حيف فيصلحه امين رضين تقي نقي زكي رضي يقبل العذر ويحمل

الذكر ويحس بالناس الظن ويتهم على الغيب نفسه يحب في الله نفسه

وعلم ويقطع في الله بحزم وعزم لا يخرق به فرح ولا يطيش به مرح مذكر للعلوم

معلم للجاهل لا يتوقع له بائقة ولا يخاف له غائلة كل سعي اخلص عنده فرسخه وكل

نفس اصلح عنده من نفسه عالم بعيبه شاغل بعقله لا يثق بغير ربه قريب وحيد حزين يحب في الله

ويجاهد في الله ليتبع رضاه ولا ينتقم لنفسه ولا يوالي في سخط ربه مجالس لاهل الفقر مصادق لاهل

الصدق موازر لاهل الحق عون للغريب اب للتيم يعمل للارملة حفي باهل المسكنة مرحوم لكل كريهة

مأمول لكل شدة هشاش بشاش لا يعبس ولا يتحسس صليب كظام بسام رفيق النظر عظيم الحذر

لا يحمل وان بخل عليه صبر عقل فاستحيى وقنع فاستغنى حياؤه يعلو شهوته ووده يعلو حسده وعفوه يعلو

حقده ولا ينطق بغير صواب ولا يلبس الا الاقتصاد مشيه التواضع خاضع لربه بطاعته راض عنه في كل حالاته

يرى خالقه في كل شيء ليس فيها غش ولا خديعة نظره عبرة وسكوته فكرة وكلامه حكمة مناصحا متأدبا لا متواخيا

ضحاكا في السر والعلانية لا يهجر اخاه ولا يغتابه ولا يكربه ولا يأسف على ما فاته ولا يحزن على ما اصابه ولا

يرجو ما لا يجد له الرجاء ولا يفشل في الشدة ولا يبطر في الرخاء ويمزج الحلم بالعلم والعقل بالصبر يراه بعيدا

كسلا وانما نشاطه فيما امامه قليلا زلله متوقعا لاجله خاشعا قلبه واكرا ربه قانعة نفسه منيفا جهله سهلا

امره حريزا دينه متينة كظوما غيظه صافيا خلقه امن منه جاره ضعيفا كبره قانعا بالذي قدر له مستأخرا

حكما امره كثيرا ذكره يخالط الناس ليعلم ويصمت ليسلم ويسأل ليفهم ويتجر لينعم لا ينعت للخير ليقصر به ولا

ولادت شاه اسماعیل علیه الرحمه
روز سه شنبه بیست و پنجم رجب
سنه ۸۹۲

شهادت سلطان حیدر
در جنگ تبرسران
سنه ۸۹۳

توجه شاه اسماعیل علیه الرحمه
درین دیار و اسکلی از گیلان
و قشلاق در استار

جلوس شاه اسمعیل
در روز شنبه یازدهم محرم
سنه ۹۰۶

جنگ شاه اسماعیل با امرای
بایندری در سرورد و فتح نمودن
و رفتن الوند و نزول در تبریز
سنه ۹۰۸

توجه شاه اسماعیل علیه الرحمه
از تبریز بتسخیر عراق
سنه ۹۰۸

رفتن شاه اسماعیل بشیراز
و بعد از مراجعت از قلعه فارس
سنه ۹۰۹

رفتن شاه اسماعیل
بخراسان و کشتن شاه بیگ
اوزبک
سنه ۹۱۶

ولادت شاه طهماسب علیه الرحمه
روز چهارشنبه بیست و نهم ذی الحجه
سنه ۹۱۹

وفات شاه اسمعیل علیه الرحمه
روز دوشنبه نوزدهم رجب
سنه ۹۳۰

محاربه شاه ملو و تکلو و کشته شدن
جوبه سلطان و رفتن اولیه
سنه ۹۳۷

محاصره عبید خان هراة و سرداری
و آمدن شاه جنت مکان باتک
و فرار عبید خان
سنه ۹۳۸

واقعه حکومت هرات
سلطان محمد میرزا
سنه ۹۴۲

آمدن خونکار سلطان به توجه
شاه جنت مکان بآذربیجان و رفتن
خونکار از راه بغداد
سنه ۹۴۰

فوت کارکیا سلطان حسن مکان
برادر احمد و دادن حکومت گیلان
بهرام میرزا
سنه ۹۴۳

توجه القاص میرزا بشیروان
و رفتن شیروان و جنگ دیو
محمد خان با امرای عبید خان
سنه ۹۴۵

فوت عبید خان و عصیان
امیره قاضی حاکم استراباد و داد
استراباد به بایندر خان
سنه ۹۴۳

رفتن شاه جنت مکان باوجان
و القاص قورچی باشی و سایر امرا
القاص میرزا را
سنه ۹۴۷

طاعون تبریز و مردن شاه
سلطان و حجر عصیان القاص میرزا
سنه ۹۴۸

خبر توجه القاص میرزا بسلیمان
سلیمان بجانب تبریز
سنه ۹۴۹

محاربه همایون پادشاه با شیر خان
و آمدن بخدمت شاه جنت مکان
سنه ۹۴۱

رفتن شاه جنت مکان باوجان
و القاص قورچی باشی و سایر امرا القاص میرزا را
سنه ۹۵۳

فوت القاص میرزا
سنه ۹۵۳

شکست خوردن اسکندر پادشاه
و اسماعیل میرزا و حکومت
از سر خان در شروان
سنه ۹۵۴

آمدن سلطان سلیمان به تبریز
و مراجعت نمودن از راه وان
و گرفتن وان
سنه ۹۴۱

رفتن عبد الله خان بحکومت
شروان و بردن القاص میرزا
بجانب قهقهه
سنه ۹۵۳

حکومت اسمعیل میرزا و سلطان
ابراهیم میرزا و توبه او از شکر
سنه ۹۵۷

بردن اسمعیل میرزا بقلعه
و فرستادن سلطان محمد میرزا
بهرات
سنه ۹۵۹

آمدن خونکار به نخجوان و بعد از
دو روز مراجعت نمودن
سنه ۹۵۵

محاربه عبد الله خان در شروان
بکمک مادر و فتح نمودن
سنه ۹۵۶

فوت سلطانم و سلطانم داود خان
و له لوار صاحب خان گرجی
و حکومت تفلیس باو دادن
سنه ۹۶۳

آمدن عبد الله خان اوزبک
بمحاصره سلطان محمد میرزا
در ترمت
سنه ۹۶۴

محاربه امرا با علی سلطان اوزبک
و شکست خوردن امرا
سنه ۹۶۱

آمدن عیسی خان پسر لوند خان
گرجی و مسلمان شدن او و آمدن
سلطان بایزید
سنه ۹۶۲

آمدن عبد الله خان اوزبک
سنه ۹۶۵

سنه ۹۶۷

سنه ۹۶۹

سنه ۹۷۴

آمدن سلیمان خان بسر بر او خود
و کشته شدن او و گرفتاری سلیمان خان
حاکم بغداد بقلعه قهقهه
سنه ۹۷۵

رفتن معصوم بیک صفوی بلکه
و کشته شدن او و گرفتاری سلیمان خان
۹۷۶

عصیان اجامره تبریز
۹۸۱

فوت شاه جنت مکان
روز شنبه یازدهم
شهر صفر
سنه ۹۸۴

فوت اسمعیل میرزا
شب یکشنبه سیزدهم رمضان
۹۸۵

شهادت حمزه میرزا
پنجشنبه بیست و هشتم ذی الحجه
۹۸۷

تاریخ که جهة شاه عباس علیه الرحمه
کشوانه پادشاهت سلیم
۹۷۸

جلوس شاه عباس بر تخت
۹۸۹

وخول شاه عباس بتوزن
و آمدن عبد الله خان اوزبک
بخراسان
۹۹۵

وقعه اول و قتل مرشد قلی خان در
شاهرود بسطام
۹۹۶

عارضه شاه عالم پناه در خراسان
روز یکشنبه بیست و دوم شوال
۹۹۷

توجه شاه عالم پناه و فتح تا
روز جمعه بیست و پنجم رجب
۹۹۴

توجه شاه عالم پناه بشیراز
و نزول در آن شهر روز جمعه
بیست و چهارم رمضان
۹۹۵

توجه شاه دین پناه از شیراز
بجانب یزد
۹۹۶

توجه شاه عالم پناه بگیلان
و فتح آن سرزمین
۹۹۷

توجه شاه عالم پناه بهرستان
کرت اول در پنجشنبه بیست و سیم
شهر شوال
۹۹۸

توجه شاه عالم پناه
بجانب دار السلطنه اصفهان
روز جمعه بیست و پنجم شوال
۹۹۸

توجه بخراسان و قصه سیوار
پنجشنبه هفدهم ذی الحجه
۹۹۹

جنگ
در قزوین
۱۰۰۰

قتل عام سبزوار روز جمعه
دهم محرم الحرام
۱۰۰۱

فوت عبد الله خان اوزبک
۱۰۰۲

توجه بهرستان و قتل شاهوردی خان
۱۰۰۲

قتل عبد المؤمن خان و فتح
مشهد مقدس
۱۰۰۳

قتل تیلم خان اوزبک
سنه ۱۰۰۴

بنای قلعه مبارکه و توجه بیلاق
اصفهان
سنه ۱۰۰۵

توجه شاه عالم پناه بخراسان
و قصه پنجم
سنه ۱۰۰۶

فتح لار و بحرین و توجه شاه
بمشهد مقدس
سنه ۱۰۰۶

مراجعت از یلاق و بنای بازار
نقش جهان
سنه ۱۰۰۷

توجه از اصفهان بعزم تسخیر اوزبکان
و محاربه علی پاشا حصار ایروان
سنه ۱۰۰۶

تعیین امیر گونه خان جهة
حکومت ایروان
سنه ۱۰۰۸

محاربه جغال اوغلی و محاصره
قلعه گنجه
سنه ۱۰۱۰

فتح قلعه گنجه و محاصره قلعه
شماخی
۱۰۱۱

فتح قلعه شماخی و از آنجا متوجه
شدن بزیارت مشهد مقدس
۱۰۱۳

آمدن محمد پاشا و جماعت
از روم بخدمت شریف
۱۰۱۳

وزارت طالب خان
و آمدن مراد پاشا به تبریز
۱۰۱۴

سنه ۱۰۱۵

۱۰۱۶

۱۰۱۷

۱۰۱۹

آمدن ولی محمد خان باصفهان — آمدن محمد پاشا بجهت محاصره قلعه روم — قشلاق قراباغ
ورفتن غازی خان بروم — بخدمت اشرف

۱۰۲۰ توجه نواب اشرف از قراباغ — بنای عباس آباد در اصفهان — ۱۰۱۸ بنای فرح آباد بهشت بنیاد — ۱۰۱۸ گرفتن الله قلی بیک قورچی باشی
براه قشلاق و فتح قلعه — جنة تبریزیان — ونصب کردن عیسی خان بکلانی
روم

سنه ۱۰۱۹ — ۱۰۲۰ — سنه ۱۰۲۱ — ۱۰۲۲
خدمت الله وردی خان — توجه نواب اعلی از اصفهان — داخل شدن نواب اعلی بجهت — رفتن داغر قوشچی برهان
و دادن هدایای او بامام قلی خان — بجانب گرجستان — وقید کردن ولد طهمورث و مادرش

۱۰۲۲ — ۱۰۲۲ — ۱۰۲۳ — ۱۰۲۳
قتل فرهاد قوشچی ورفقا — رفتن علیقلی خان بجانب — رسیدن خبر شکست علیقلی خان — آمدن محمد پاشای وزیر اعظم
وازانجا بگرجستان — وتوجه نواب بجهت از ماندران — بایروان ومحاصره نمودن آن

۱۰۲۳ — ۱۰۲۴ — ۱۰۲۴ — ۱۰۲۵
قشلاق در واسنق — آمدن رستم محمد خان ولی محمد خان — رفتن قارچقای خان باعساکر منصوره — روانه شدن نواب اعلی
بدرگاه عالم پناه — بتاخت ارزن الروم — از فرح آباد باردبیل رفتن

۱۰۲۵ — ۱۰۲۵ — ۱۰۲۶ — ۱۰۲۷
رسیدن یادگار علی سلطان — آمدن قاسم بیک بیرون — محاربه قارچقای خان در حوالی مراغه با خان قاجار — رسیدن خان عالم ایلچی هند
از هندوستان — از روم — وحسن پاشا نوز بر و شکست یافته رو گشته — در قزوین بخدمت اشرف
شدن حسن پاشای سردار ایشان

۱۰۲۷ — ۱۰۲۷ — ۱۰۲۷ — ۱۰۲۸
ظاهر شدن دزد زیاد بوزه — توجه نواب اشرف بجهت از ماندران — بهاری نواب اعلی در ماندران — داخل شدن نواب اعلی باصفهان
وقشلاق در انجا — وغیره و رکوه و دماوند — ورفتن بییلاق آب گرمک

۱۰۲۸ — ۱۰۲۸ — ۱۰۲۹ — ۱۰۲۸
دادن ایالت شیروان بعلیقلی خان — رسیدن حسین خان بالجر — فتح قلعه قندهار روز سه شنبه — فتح قلعه دار السلام بغداد روز
نظام شاه و بخدمت اشرف — بازدهم شعبان — یکشنبه بیست وسیوم ربیع الاول

۱۰۲۹ — ۱۰۳۰ — ۱۰۳۱ — ۱۰۳۳
خروج نواب اشرف از اصفهان بحرم — فوت شاه سلیم رحمه الله — جلوس شاه صفی بهادر خان — جلوس شاه عباس ثانی خلد ملکه
در شهر صفر حرم بایروان سنه ۱۰۵۲

۱۰۳۴ — ۱۰۳۷ — ۱۰۳۸
جلوس شاه سلیمان — جلوس شاه سلطان حسین رحمه الله ملکه
۱۰۵۵ — تاریخ ۱۴ شهر ذی الحجه سنه ۱۱۰۱

[illegible]

[illegible] يا امير المؤمنين من مثل هذا الموضع فقال نعم يا سعد بن قيس ان لي فضلا على [illegible]
ان يسقط من رأسي شعرة فقد يوم لا يقدر احد على ظهره ما الريح عاصفة [illegible]
يوم لا يقدر احد على ظهره ما الريح عاصفة [illegible] يوم لا يقدر احد على ظهره ما الريح عاصفة [illegible]
فلما والتي اي بحث وكان اشد الناس يوم حنين فقال الحمد لله الذي صدق وعده [illegible]
لان النبي صلى الله عليه وآله لما انهزم المسلمون يوم حنين فقال للطلب الحرب [illegible]
وقيل علي عليه السلام لم لا تركب فقال لم يكن لي [illegible]
رحلك فقال يا ابا الحسن خلني سبيلي ولا تسألني عما ورائي فقال يا اخي لا يسعني ان تجاوزني حتى اعلم علمك فقال يا ابا الحسن
فوالذي اكرم محمدا صلى الله عليه وآله بالنبوة والزمك بالوصية ما ازحمتي فرسي الا لتجدد وقد تركت عيالا جياعا فلما سمعت بكاءهم اخذني
بالارض فخرجت مصورا كبارا اسي هذه حالي وقصتي فانهلت عينا علي عليه السلام بالبكاء حتى بلت دموعه لحيته فقال احلف بالذي
حلفت به ما ازحمتي الا الذي ازحمك وقد اقرضت دينارا فهاكه فقد اثرتك على نفسي فدفع الدينار اليه وخرج حتى دخل المسجد فصلى الظهر
والعصر والمغرب فلما قضى رسول الله صلى الله عليه وآله المغرب قر لعلي عليه السلام وهو في الصف الاول فغمزه برجله فقام علي عليه السلام فاتبعه
في باب المسجد فسلم عليه فرد رسول الله صلى الله عليه وآله وقال يا ابا الحسن هل عندك عشاء تعشيناه فقال معك فلك مطر قال لا يحرجا
حيا من رسول الله صلى الله عليه وآله وقد عرف ما كان من امر الدنيا ومن اين اخذ واين وجهه بوحي من الله تبارك وتعالى انه وامره
ان تعشى عند علي عليه السلام تلك الليلة فلما نظر الى سكوته قال يا ابا الحسن مالك لا تقول لي فانصرف اونعم فامضي معك فقال جئت وتركها
فاذهب بنا فاخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد علي عليه السلام فانطلقا حتى دخلا على فاطمة عليها السلام وهي في مصلاها قد قضت صلوتها

وخلفها

وخلفها [illegible]

ما جيلويه عن عمه عن الكوفي عن حنان عن ابي السلام العبد قال دخلت على ابي عبد الله عليه السلام فقال له ما تقول في رجل يؤخر العصر متعمدا قال يأتي
يوم القيمة موتورا اهله وماله قال حبطت عمله وان كان من اهل الجنة قال وان كان من اهل الجنة قلت فما منزلته في الجنة موتورا اهله وماله
قال يضيف اهلها ليس له فيها منزل ٥ ثواب الاعمال في محاسن البرقي رضي الله عنه محمد بن علي عن حنان مثله ٥ ما جيلويه عن عمه عن
الكوفي في عن علي بن النعمان عن ابن مسكان عن ابي بصير قال قال ابو جعفر عليه السلام ما حدثوك عن شيء فلا يحدثوك عن العصر صلها والشمس بيضاء
نقية فان رسول الله صلى الله عليه وآله قال الموتور اهله وماله من ضيع صلوة العصر قلت وما الموتور اهله وماله قال لا يكون اهل ولا مال في الجنة
قلت وما تضييعها قال يدعها والله حتى تصفار الشمس وتغيب ٥ ثواب الاعمال في محاسن البرقي رضي الله عنه محمد بن علي بن النعمان مثله الا ان
فيه تصفر بدل تصفار ٥ [illegible]

[illegible]

محمد بن علي عن ابيه عن جده عبد الصمد عن محمد بن القسم الفارسي عن عبد العزيز بن عبد الله عن ابي سعيد العدوي عن سلمة بن شبيب عن عبد الرزاق
عن معمر عن الزهري عن ابن عباس قال اتيت حسان بن ثابت واقعا بمنى والنبي صلى الله عليه وآله مجتمعين فقال النبي صلى الله عليه وآله معاشر المسلمين هذا
علي بن ابي طالب سيد العرب والوصي الاكبر منزلته مني منزلة هرون من موسى الا انه لا نبي بعدي لا تقبل التوبة من تائب الا بحبه حسان قل شيئا
فانشا حسان بن ثابت يقول شعرا لا تقبل التوبة من تائب الا بحب علي بن ابي طالب اخو رسول الله بل صهره والله لا يعبد بالحب
ومن يكن مثل علي وقد ردت له الشمس من المغرب ردت عليه الشمس في ضوئها بيضا كان الشمس لم تغرب من اشارة المصطفى

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خطبه بحر الكف من العلامة المرحوم ملا محمد ماوراء النهر

الحمد لله الذي جعلنا من امة حبيبه وخليله محمد المصطفى رب العلى الذي ربانا من زمرة اوليائه وولاته
ووفق رسوله على المرتضى الرحيم الذي نور قلوبنا بمحبة الحسن المجتبى ومودة الحسين الشهيد بكربلا
مالك يوم الدين الذي ملك عليا زين العابدين رياض الامامة والهدى اياك نعبد عبادة
تبلغنا يوم القيمة صحبة محمد الباقر وجعفر الصادق وموسى الكاظم وعلى بن موسى الرضا اياك
نستعين كما استعان بك محمد التقى وعلى النقى الذين هما اهل المجد والعلى اهدنا الصراط
المستقيم الذي هو متابعة الحسن العسكرى والمهدى الهادى هو المهتدى صراط الذين انعمت
عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين المنكرين من اهل البدعة والهوى م

وعين الزامق وشر الطارق الا طارقا يطرق بخير يا رحمن يا رحمن يا ذا الجلال والاكرام
ببدء كل بدء بلقائك حيث لا منتهى وباسمك الذي بسطت به الارض وامسكت به السماء
وبحرزك النار ان تذيب بها صولة البرد وبصولتك التي الجمت بها الاسد الذي يظهر
في كل بلد الجم اللهم عني من طغى وبغى وتمرد وعتى كاد وجحد وبرق وزرق وزجرت كل
عدو لي من الجن والانس ادحضهم وشتتهم ومزقهم وفرقهم وقطعتهم وسيرتهم وطيرتهم
وطردتهم وابعدتهم وافنيتهم وشتت شملهم وفرق جمعهم بالف الف مرة بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين اياك نعبد واياك نستعين اهدنا
الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين وزجرت كل
عدو لي واعداء لي من الجن والانس ادحضتهم وشتتهم ومزقتهم وفرقتهم وقطعتهم وسيرتهم
وطيرتهم وطردتهم وابعدتهم وافنيتهم وشتت شملهم وفرق جمعهم بالف الف مرة بسم الله
الرحمن الرحيم قل يا ايها الكافرون الى آخره وزجرت كل عدو لي واعداء لي من الجن والانس
ادحضتهم وشتتهم ومزقتهم وفرقتهم وقطعتهم وسيرتهم وطيرتهم وطردتهم وابعدتهم
وافنيتهم وشتت شملهم وفرق جمعهم بالف الف مرة بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الى
وزجرت كل عدو لي واعداء لي من الجن والانس ادحضتهم وشتتهم ومزقتهم وفرقتهم و
قطعتهم وسيرتهم وطيرتهم وطردتهم وابعدتهم وافنيتهم وشتت شملهم وفرق جمعهم
بالف الف مرة بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ برب الفلق الى آخره وزجرت كل عدو لي واعداء
لي من الجن والانس ادحضتهم وشتتهم ومزقتهم وقطعتهم وسيرتهم وطيرتهم وطردتهم
وابعدتهم وافنيتهم وشتت شملهم وفرق جمعهم بالف الف مرة بسم الله الرحمن الرحيم قل اعوذ
برب الناس الى آخره وزجرت كل عدو لي واعداء لي من الجن والانس ادحضتهم وشتتهم
ومزقتهم وفرقتهم وقطعتهم وسيرتهم وطيرتهم وطردتهم وابعدتهم وافنيتهم
وشتت شملهم وفرق جمعهم بالف الف مرة كهيعص وحمعسق وطه ويس والطواسين

والحواميم ونون والقلم وما يسطرون وبالطور وكتاب مسطور في رق منشور
والبيت المعمور والسقف المرفوع والبحر المسجور فولوا مدبرين له على أدبارهم خاشعين
فغلبوا هنالك وانقلبوا صاغرين وقدمنا الى ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا
فوقع الحق وبطل ما كانوا يعملون بالف الف مرة لا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين اختاموا حرزه اضرعا صمدي من عندك
مددي وعليك معتمدي اياك اعبد واياك استعين اعيذ واجير نفسي وديني
واهلي ومالي وعرضي وولدي وجميع المؤمنين والمؤمنات بالله الذي لا اله الا
هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الارض من
ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون
بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده حفظهما
وهو العلي العظيم قل من بطحات صباح كف

التوحي وانا المستضعف وانت القوي وانا الفقير وانت الرحمن وانا المرحوم وانت المعافي وانا المبتلى وانا اشهد
بانك انت الله لا اله الا انت المعطي بلا سؤال واشهد بانك انت الله الواحد الفرد واليك
المصير وصلى الله على محمد وآل محمد واهل بيته الطيبين الطاهرين واغفر لي ذنوبي واستر علي عيوبي وافرج عني من
لدنك رحمة ورزقا واسعا يا ارحم الراحمين وحسبنا الله ونعم الوكيل دعاي عظيم اين دعا بسيار عظيم
وزر كوار از اسرار دعاها ست وارد دعاها اي صباح وسا شمرده اند در عصر روز جمعه خواندن او فضيلت
بسيار دو فوايد بسيار دارد وفرج او بسيار بود ودر كتمان او مبالغه بسيار فرموده اند والله يعلم الصواب
ايست دعاي عظيم لبيك اللهم لبيك سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم سبحان الله اناء الليل واطراف النهار سبحان الله بالغدو
والآصال سبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي
من الميت ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها وكذلك تخرجون سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام
على المرسلين والحمد لله رب العالمين ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم سبحان ذي الملك والملكوت سبحان ذي
العزة والجبروت سبحان ذي الكبرياء والعظمة سبحان الله الحي الذي لا يموت سبحان الله الذي لا اله الا هو
سبحان الله الذي لا اله الا هو سبحان القائم الدائم سبحان الدائم القائم سبحان ربي العظيم سبحان ربي الاعلى سبحان
الحي القيوم سبحان الحي الاعلى سبحانه وتعالى سبوح قدوس ربنا ورب الملائكة والروح سبحان الدائم غير
الغافل سبحان العالم بغير تعليم سبحان خالق ما يرى وما لا يرى سبحان الذي يدرك الابصار ولا تدركه الابصار
وهو اللطيف الخبير اللهم اني اصبحت منك في نعمة وخير وبركة وما فيه فصل على محمد وآله واتمم علي
نعمتك وخيرك وبركاتك وعافيتك بحياة من النار وارزقني شكرك وعافيتك وفضلك وكرمك يا رب العالمين
ما ابقيتني اللهم نور لي اهتديت وبفضلك استغنيت وبنعمتك اصبحت واصبحت اللهم اني اشهدك
وكفى بك شهيدا واشهد ملائكتك وانبياءك ورسلك وحملة عرشك وسكان سمواتك وارضيك وجميع
خلقك بانك انت الله لا اله الا انت وحدك لا شريك لك وان محمدا صلى الله عليه وآله عبدك ورسولك
وانك على كل شيء قدير محيي ومميت واشهد ان الجنة حق وان النار حق والنشور حق وان الساعة
آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور واشهد ان علي بن ابي طالب والحسن والحسين
وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد
والحسن بن علي والامام من ولد الحسن بن علي الائمة الهداة المهديون غير الضالين ولا المضلين
وانهم اوليائك المصطفون وعبادك الغالبون وصفوتك وخيرتك من خلقك وخيارك الذين
اخترتهم لدينك واختصصتهم من خلقك واصطفيتهم على عبادك وجعلتهم حجة على العالمين
صلواتك عليهم والسلام اللهم اكتب لي هذه الشهادة عندك حتى تلقاني واثبت علي راضيا بك
على ما تشاء قدير اللهم لك الحمد حمدا يصعد اوله ولا ينفد آخره اللهم لك الحمد حمدا تصعد
له السماء كثيرا وتسبح لك الارض ومن عليها اللهم لك الحمد حمدا سرمدا ابدا لا انقطاع له ولا نفاد له
ينفي ذلك اليك يتهيأ وعلي وله وعدي وسعي وقبلي وبعدي وامامي وخلفي وفوقي وتحتي واذا مت وبقيت
فردا وحيدا ثم فنيت ولك الحمد اذا شئت وبعثت يا مولاي اللهم لك الحمد ولك الشكر بجميع ما يولد كلها

على جميع نعمائك كلها حتى ينتهي الحمد الى ما تحب ربنا وترضى اللهم لك الحمد على كل كلمة
وشربة وبطشة وتبضة وبسطة وفي كل موضع شعرة اللهم لك الحمد حمدا دائما خلودك
ولك الحمد حمدا لا منتهى له دون علمك ولك الحمد حمدا لا امد له دون مشيتك ولك الحمد حمدا
لا اجر لقائليه الا رضاك ولك الحمد على حلمك بعد علمك ولك الحمد على عفوك بعد قدرتك و
لك الحمد باعث الحمد ولك الحمد وارث الحمد ولك الحمد بديع الحمد ولك الحمد منتهى الحمد ولك الحمد
مبتدع الحمد ولك الحمد مشتري الحمد ولك الحمد ولي الحمد ولك الحمد قديم الحمد ولك الحمد
صادق الوعد وفي العهد غير نزر الحمد قائم الحمد ولك الحمد دائم الحمد ولك الحمد دفاع اللعنات مجيب الدعوات
منزل البركات الآيات من فوق سبع سموات عظيم البركات مخرج النور من الظلمات مخرج من
في الظلمات الى النور ومبدل السيئات حسنات وجاعل الحسنات درجات اللهم لك الحمد
غافر الذنب وقابل التوب شديد العقاب ذا الطول لا اله الا انت اليك المصير اللهم
لك الحمد في الليل اذا يغشى ولك الحمد في النهار اذا تجلى ولك الحمد في الآخرة والاولى ولك الحمد
عدد كل نجم وملك في السماء ولك الحمد عدد الثرى والحصى والنوى ولك الحمد عدد ما في جو السماء
ولك الحمد عدد ما في جوف السماء الارض ولك الحمد عدد اوراق الشجر ومياه البحار ولك الحمد عدد دوي
الانهار ولك الحمد عدد ما على وجه الارض ولك الحمد عدد ما انضوى كتابك ولك الحمد عدد
ما احاط به علمك ولك الحمد عدد الانس والجن والهوام والطير والبهائم والسباع حمدا كثيرا
طيبا مباركا فيه كما تحب وترضى وكما ينبغي لكرم وجهك وعز جلالك بسم ده بار بكو لا اله الا
وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده
الخير وهو على كل شيء قدير ده بار بكو استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم واتوب اليه
وده بار بكو يا الله يا الله ده بار بكو يا رحمن يا رحمن ده بار بكو يا رحيم يا رحيم ده بار
يا بديع السموات والارض يا ذو الجلال والاكرام ده بار يا حنان يا منان ده بار يا حي
يا قيوم ده بار يا حي لا اله الا انت ده بار اللهم صل على محمد وآل محمد ده بار بكويد
بسم الله الرحمن الرحيم ده بار اللهم افعل بي ما انت اهله ده بار امين امين وده بار
سوره توحيد بسم بكويد اللهم اصنع بي ما انت اهله ولا تصنع بي ما انا اهله فانك اهل
التقوى واهل المغفرة وانا اهل الذنوب والخطايا فاقضني يا مولاي وانت ارحم الراحمين
ده مرتبه بكويد لا حول ولا قوة الا بالله توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ
ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا بسم بكوئي اللهم
اني اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد واسئلك خير ليلتي هذه وخير ما فيها واعوذ بك من
شر ليلتي هذه وشر ما فيها اللهم اني اعوذ بك ان تكتب علي خطيئة او اثما اللهم

صل على محمد وآل محمد واكفني خطيئتها واثمها واغفرني عنها وبركتها ونورها اللهم نفسي
خلقتها وبيدك حييتها وتوفيها اللهم فان امسكتها فاني ارضوا بك والجنة وان ارسلتها فصل
على محمد وآل محمد واغفر لها وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين تمت

دعاء طعام بحسب جميع تمامات

ودفع اعادي هر روز بعد از نماز صبح ومغرب بلا فاصله هر روز دست بر داشته اين دعا را خوانند
وچون به باعد بيني وبين اعدائي برسد وشمن را در خاطر بگذراند واين مسمى است بدعاء طعام

بسم الله الرحمن الرحيم رب ادخلني مدخل صدق تخرجه بيتك وطعام ربي وخدا بيتك و
وقوني بقوة سلطانا نصيرا بيتك حتى اخرج الى فضاء سعة رحمتك وفي وجهي لمعات نور
القرب من انوار جمالك مهيئا بهيئتك عزيزا بعزتك مبجلا مكرما بتكريمك وتعليمك و
تزكيتك والبسني خلع المحبة والقبول وسهل لي مناهج الوصلة والوصول وتوجني بتاج الكرامة
والوفاء الف بيني وبين احبائك في دار الدنيا ودار القرار وارزقني من نور اسمائك هيبة وسطوة
تنقاد لها القلوب والارواح وتخضع لدى النفوس والاشباح يا من ذلت له الرقاب الجبابرة
وخضعت لديه اعناق الاكاسرة لا ملجأ ولا منجا منك الا اليك ولا غاية الا بك ولا اتكاد
الا عليك ارفع عني كيد الحاسدين وطغيان شر المعاندين وادخلني تحت سرادقات عزتك يا ارحم
الراحمين ايد ظاهري في تحصيل مراضيك ونورني وسرني بالاطلاع على مناهج وساعيك الهي
كيف اصدف عن بابك مخيبة فيك وتلدوته على انفة بك وكيف تؤيسني من عطائك وقد
امرتني بدعائك وها انا مقبل عليك ملتجأ اليك باعد بيني وبين اعدائي كما باعدت
بين المشرق والمغرب اخطف ابصارهم وزلزل اقدامهم وادفع عني شرهم وضرهم بنور قدسك
وجلال مجدك انك انت الله المعطي جلائل النعم المكرمة لمن ناجاك بلطائف الرأفة
والرحمة يا حي يا قيوم برحمتك يا ارحم الراحمين ادعيه امام زين العابدين عليه
السلام مرويست كه بحسب حفظ ومحفوظ بودن از فرد وشمال هر صبح وشام بخواند حرز است امنيت

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله سددت افواه الجن والانس والشياطين والسحرة و
الابالسة من الجن والانس والشياطين ومن يلوذ بهم بالله العزيز الاعز وبالله الكبير الاكبر
بسم الله الظاهر الباطن المكنون المخزون الذي قام به السموات والارض ثم استوى على العرش
بسم الله الرحمن الرحيم ووقع القول عليهم بما ظلموا فهم لا ينطقون ما لكم لا تنطقون قال اخسئوا
فيها ولا تكلمون وعنت الوجوه للحي القيوم وقد خاب من حمل ظلما وخشعت الاصوات للرحمن فلا
تسمع الا همسا وجعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي اذانهم وقرا واذا ذكرت ربك
في القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا

يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا من بين ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا
يبصرون اليوم نختم على افواههم فهم لا ينطقون لو انفقت ما في الارض جميعا ما الفت بين
قلوبهم ولكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

آداب ماه نو دیدن

هرگاه ماه نو بینید اول نگاه بماه نو باید کرد بعد از آن باین اسمای مبارك نظر باید کرد بعد بسم
بسم الله الرحمن الرحيم محمد علي فاطمة حسن حسين علي
محمد جعفر موسى علي محمد علي حسن مهدي صاحب الزمان عليه السلام
بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له
كفوا احد واين دعا را بخواند اللهم ان الناس اذا نظروا الى الهلال نظر
بعضهم الى بعض واني نظرت الى اسمائك واسم نبيك ووليك واوليائك عليهم
السلام والى كتابك فاعطني كل الذي احب من الخير واصرف عني كل ما احب ان
تصرفه عني من الشر وزدني من فضلك ما انت اهله برحمتك يا ارحم الراحمين

مرویست که در وقت دیدن هلال این دو شکل را نیز نظر کند جهت عزت و تأدی

لا اله الا الله	لا اله الا الله
موسى	ابراهيم
كليم الله	خليل الله

لا اله	الا الله	محمد	رسول الله
ح ۹	۶۲	۳۲	۳۲۲
اورارا	لا	لا	۱۴۴۲
دربرا	دد	۲۲۳	وادع
۲۹	۲۳	۱۲	۱۲۱

لا اله الا الله	لا اله الا الله
عيسى	محمد
روح الله	رسول الله

ایضا این شکل منقولست از ابو علی عاملی
که در وقت ماه نو دیدن هر که بر این اشکال نظر کند تمام ماه را بعیش گذرانه

ابعث

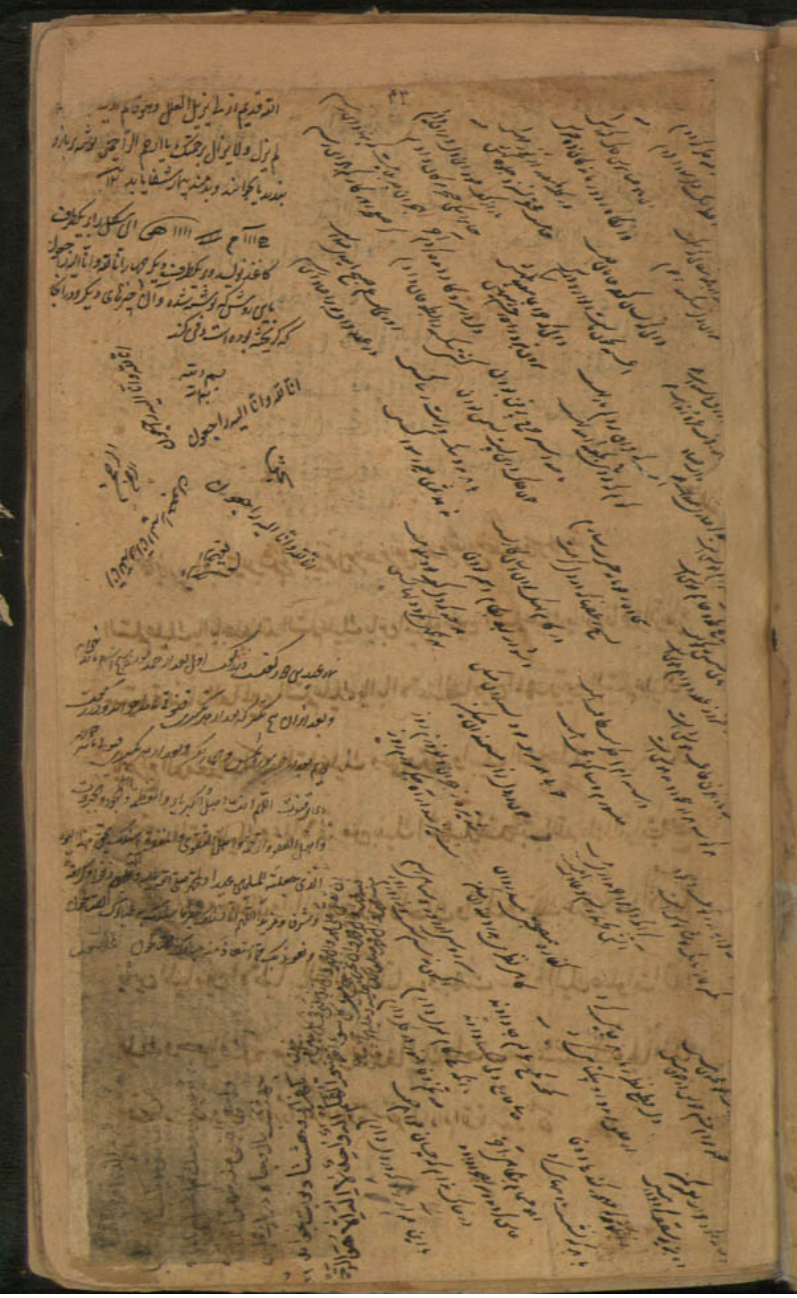

بسم الله الرحمن الرحيم

سبح اسم ربك الاعلى الذي خلق فسوى والذي قدر فهدى والذي اخرج المرعى فجعله غثاء احوى
سنقرئك فلا تنسى الا ما شاء الله انه يعلم الجهر وما يخفى ونيسرك لليسرى فذكر ان نفعت الذكرى سيذكر
من يخشى ويتجنبها الاشقى الذي يصلى النار الكبرى ثم لا يموت فيها ولا يحيى قد افلح من تزكى
وذكر اسم ربه فصلى بل تؤثرون الحيوة الدنيا والاخرة خير وابقى ان هذا لفي الصحف الاولى صحف
ابراهيم وموسى

بسم الله الرحمن الرحيم والشمس وضحيها والقمر اذا تليها والنهار اذا جليها والليل اذا يغشيها
والسماء وما بنيها والارض وما طحيها ونفس وما سويها فالهمها فجورها وتقويها قد افلح
من زكيها وقد خاب من دسيها كذبت ثمود بطغويها اذ انبعث اشقيها فقال لهم
رسول الله ناقة الله وسقيها فكذبوه فعقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسويها
ولا يخاف عقبيها

مما يزار به ابا عبد الله عليه السلام البعيد منقول من خط من نقل من خط من نقل من خط من رسول الله صلى الله عليه وآله

السلم عليك يا ابا عبد الله السلم عليك يا ابن امير المؤمنين السلم عليك يا ابن فاطمة الزهراء
سيدة نساء العالمين السلم عليك يا ابا الائمة الهادين المهديين السلم عليك
يا ربيع الدمعة الساكبة السلم عليك وعلى جدك وابيك السلم عليك وعلى امك و
اخيك السلم عليك وعلى الائمة من بنيك اشهد لقد طيب الله بك التراب واوضح
بك الكتاب وجعلك واباك وجدك واخاك وامك وبنيك حجة لاولي الالباب
يا ابن الميامين الاطياب التالين الكتاب وجهت سلامي اليك صلوات الله
عليك وجعل افئدة من الناس تهوي اليك ما خاب من تمسك بك ولجأ اليك
وقد كانت هذه الزيارة ورد استمر اوعادة مستقرة له ادام الله تاييده

اعتصام حرز دافع

اعوذ بالله الواحد الماجد من كل عدو وحاسد ومن كل شيطان مارد ان الله هو السميع العليم
يقول ثلث مرات وبعدها يقول بسم الله الرحمن الرحيم واصلي على محمد وآله اعجم والتعجم عني
كل بارد لعين وخضع وذل لي كل ذي سطوة متكبر وتلاشت عني مكايد الجن والانس اجمعين
باسماء الله رب العالمين بالسموات القائمات المحكمات المنشئات هرة بالقدرة واتيانات بالسبع
المتطابقات بالحجب المترادفات بمواقع الاملاك بمجاري الافلاك بالكرسي البسيط بالعرش
المحيط بالقدرة العليا التي ليس لها منتهى بغاية الغايات بمواضع الاشارات بصانع المصنوعات
برب البريات بمن دنى فتدلى فكان قاب قوسين او ادنى بالرحمن على العرش استوى اذ حضت
المردة والظالمين فاندحضوا وصيت اعدائي من الجن والانس فكلوا وكمدتهم بعزة الله ثم
فاتمدوا وخاب المارد وذل الحاسد واستقل عني كل معاند باسماء الله احترست وبالله
اعتصمت رضيت بالله ربا قائما على من عاداني واستعنت بالله على من ناواني الحي كيف اقطع
املي وكيف اخشى وعليه متكلي اعذنا اللهم من سطوات المارق وكيد الفاسق

طرف يمنى نوشته شده از انگشتان بايد خواند تا به اذن الله ولي التوفيق

المقصد ٥

المساواة على ثلثة اقسام الاول
المساواة بحسب المفهوم كالحيوان الناطق
والثاني المساواة بحسب الصدق كالانسان
والناطق والثالث المساواة بحسب الوجود
كالشعاع بالنسبة الى الشمس ٥

انا وبعض المحققين في بعض تعاليقه الى ارتفاع
النقيضين في المرتبة جايز بل واقع لان المعلول متاخر
عن العلة في مرتبة وجود العلة لا يكون المعلول موجودا
ولا يكون معدوما اذ علة العدم عدم العلة ولا شك
ان حين وجود العلة لا يكون عدمها واذا لا يجتمع النقيضان
وفيه نظر اذ عدم العلة لما كان علة لعدم المعلول فهي مقدمة
على عدم المعلول فيجوز ان يزول العلة ويكون المعلول الذي
هو عدم المعلول غير ازلي بعده اذ مرتبة عدم العلة لما كان التقدم
على عدم المعلول فيجوز ان يرتفع عدم العلة في مرتبة ويرتفع
عدم المعلول بعده فيجوز ان يجتمع عدم المعلول مع وجود العلة
انتهى كلامه اقول ويحث اذ العقل الاول معلول لذات الله تعالى
على مذهب الاوايل والصفات القديمة معلولات على مذهب الاشاعرة
فعدم المعلول التي في مرتبة عدم العلة اذ لا يمكن عدم العلة حتى يكون علة
لعدم المعلول ووجود المعلول التي في مرتبة العلة فارتفع النقيضان

منقول من خط من نقل من خط شيخنا [illegible] الله وطوره

هذه الكلمات تستحق ان تكتب بالنور على وجنات الحور

من اعز نفسه اذل نفسه من سلك مجدا من العار

من كان عبد الحق فهو حر من بذل بعض عنايته لك فاجزل

جميع تحركه من تاني اصحابنا تمنى لا يقوم غرا الغضب

بذل الاقتدار صبر العلم بمثل هذه لا يعلم ربما كانت

العطية خطيئة والعناية جناية لولا السيف كثر الحيف

لو صور الصدق لكان اسدا ولو صور الكذب لكان ثعبانا

لو سكت من لا يعلم سقط الخلاف من قاس الامور فهم المستور

من لم يصبر على كظم سمع كلمات من عاب نفسه فقد زكاها

من بلغ غاية ما يحب فليتوقع غاية ما يكره من شارك السلطان

في غرائد ما شاركه في ذل الاخرة الفقر يخرس الفطن عن حجته الاذى

حبس اللسان والفم حبس الروح المطروبة به المحزون عليه اول الحكمة تحذير الفقا

الدهر الفصيح المؤدي اسرع ان يسكن الى الفتنة اقل حياء من الفرار المنية تنصب من

الامنية الدنية تزهد الدنيا والصدقة تزيد الاقوى الم عبد اذا طلع والعبد

اذا قنع الفرصة سريعة الفوت بطيئة العود العوام قرابين الايام الدنيا صغير

جرم عظيم الجرم يوم العدل على الظالم اشد من يوم الجور على المظلوم محاسبة العقل

حتى الروح كتب الى خير من اسد الذي قد تكسد البراقيت في بعض الموقيت اتبع

ولا تتبع اربع من عظك لغير حاجة اليك لا تشرب السم اتكالا على ما عندك

من الترياق لا تكن ممن يلبس المسيخ العلانية ويواليه في السر صديقك

مسائل حسابیه

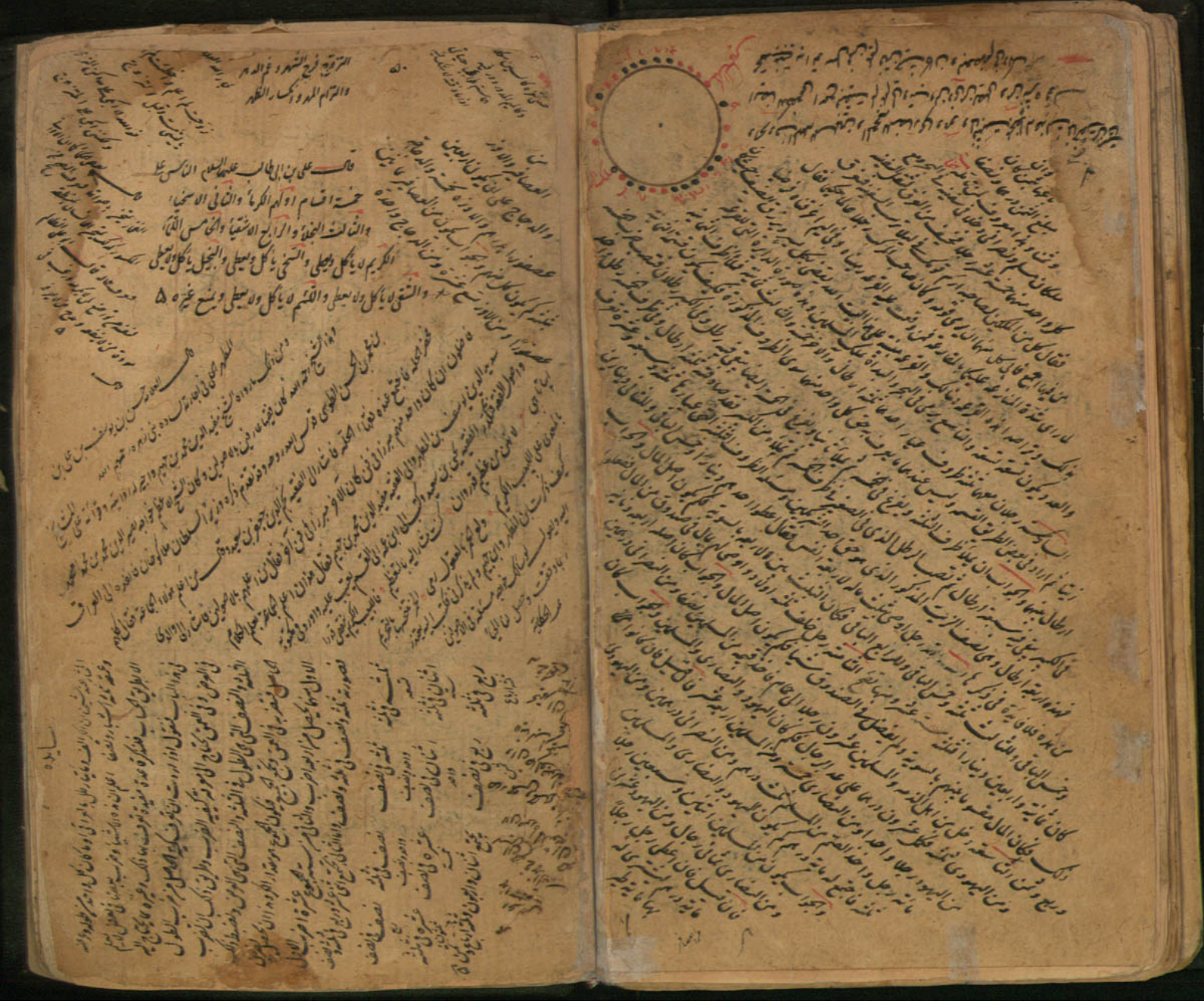

الفصل الاربعون من مجموعه الكشفي في اشياء يحتاج الى التصوير صورة وكيفية الاستعداد بقرعها الاولى في جدول يختص بالنبي والائمة عليهم السلام

الاسماء	محمد صلعم	علي عم	فاطمة عليها السلام	الحسن عم	الحسين عم	علي عم	محمد عم
الكنى	ابو القاسم	ابو الحسن	ام ابيها	ابو محمد	ابو عبد الله	ابو الحسن	ابو جعفر
الالقاب	المصطفى	المرتضى	الزهرا	الزكي	الشهيد	الصابر	الباقر
مكان الولادة	مكة	مكة	مكة	المدينة	المدينة	المدينة	المدينة
ايام الولادة	الاثنين	الجمعة	الجمعة	الثلثاء	الخميس	الاثنين	الاثنين
شهور الولادة	شهر رمضان	رجب	رجب	رمضان	شعبان	رجب	رجب
سني الولادة	عام الفيل	ثلث عشرة	خمس عشرة	ثلث عشرة	ثلث عشرة	ثلث عشرة	ثلث عشرة
تواريخ الولادة	ثلث عشرة	شهر رمضان	رابع رجب	رابع رجب	ثالث عشر	ثالث عشر	سابع رجب
اسماء الامهات	آمنة	خديجة	فاطمة بنت اسد	فاطمة	فاطمة	فاطمة	سكينة
نقش الخواتم	الملك لله	الملك لله	القوة لله	الملك لله	الملك لله	الملك لله	الملك لله
عدد الازواج	خمس عشرة	تسع	على ما يظهر	خمس	خمس	خمس	خمس
عدد الاولاد	ثماني اولاد	سبع	خمسة عشر	خمسة عشر	خمسة عشر	خمسة عشر	خمسة عشر
مدة الاعمار	ثلثة وستون	ثلث وستون	ثمان وستون	ثلث وخمسون	سبع وخمسون	سبع وخمسون	سبع وخمسون
ايام الوفاة	الاثنين	الاثنين	الثلثاء	الخميس	الاثنين	السبت	الاثنين
شهور الوفاة	ربيع الاول	رمضان	جمادى الاولى	صفر	صفر	عاشر المحرم	سابع الحجة
سني الوفاة	احدى عشرة	احدى عشرة	احدى عشرة	خمسين	خمسين	ستين	ثلث عشرة ومائة
امكنة الوفاة	المدينة	المدينة	المدينة	المدينة	كربلا	المدينة	المدينة
اسباب الوفاة	مرض	سم	سم	سم	قتله الشمر	سم هشام	سم ابراهيم
امكنة القبور	بمسجده	بالبقيع	بالروضة	بالبقيع	بالبقيع	بالبقيع	بالبقيع
مولوك في الوفاة	جرهم	معوية	ابو بكر	معوية	يزيد	الوليد	هشام
اسماء قبورهم	على ابي طالب	قبة	سلمان	فضة	اعتقا	الشيخ المجري	رضوان الله عليهما

الاسماء	جعفر الصادق	موسى الكاظم	علي الرضا	محمد الجواد	علي الهادي	الحسن العسكري	محمد المهدي
الكنى	ابو عبد الله	ابو ابراهيم	ابو الحسن	ابو جعفر	ابو الحسن	ابو محمد	ابو القاسم
الالقاب	الصادق	الكاظم	الرضى	الجواد	الهادي	العسكري	المنتظر المهدي
مكان الولادة	المدينة	الابواء والمدينة	المدينة	المدينة	المدينة	سر من رأى	
ايام الولادة	الاثنين	الاحد	الخميس	الجمعة	الجمعة	الاثنين	الجمعة
شهور الولادة	سابع عشر ربيع	سابع صفر	حادي عشر ذي القعدة	عاشر رجب	ثاني رجب	رابع ربيع	نصف شعبان
سني الولادة	ثلث وثمانين	ثمان وثلثين	ثلث وخمسين	ثلث عشرة ومائتين	ثلث عشرة ومائتين	ثلث وخمسين	خمس وخمسين ومائتين
تواريخ الولادة	عشر	ابو ابراهيم الاول	ابو الحسن الاول	محمد الاجل	ابو محمد	الخالص	المنتظر
اسماء الامهات	ام فروة	ام البنين	ام البنين	سكينة	سلمة	حديث	نرجس
نقش الخواتم	الله على ما يشاء	الله ولي	الله ولي	الله ولي	الله ولي	الله ولي	الله ولي
عدد الازواج	اربع	واحدة	واحدة	واحدة	واحدة	واحدة	واحدة
عدد الاولاد	عشرة	سبعة	ابنة واحدة	ابنة واحدة	ابنة واحدة	ابنة واحدة	ابنة واحدة
مدة الاعمار	ثلث وستون	ثلث وخمسون	اربع وخمسون	خمس وخمسون	ست وخمسون	ست وخمسون	ست وخمسون
ايام الوفاة	الاثنين	الجمعة	الثلثاء	الثلثاء	الاثنين	الجمعة	الجمعة
شهور الوفاة	شوال	رجب	صفر	صفر	ربيع الاول	ربيع الاول	ربيع الاول
سني الوفاة	ثمان وماية	ثلث وماية	ثلث وماية	ثلث وماية	ثلث وماية	ثلث وماية	
امكنة الوفاة	المدينة	بغداد	طوس	بغداد	سر من رأى	سر من رأى	
اسباب الوفاة	سم المنصور	سم الرشيد	سم المأمون	سم المعتصم	سم المعتمد	سم المعتمد	خاف فقتل
امكنة القبور	البقيع	مقابر قريش	مشهد طوس	مقابر قريش	سر من رأى	سر من رأى	في الدار التي هي
مولوك في الوفاة	ابو جعفر	الرشيد	المأمون	المعتصم	المعتمد	المعتمد	
اسماء قبورهم	المنصور	محمد بن الفضل	عمرو الزيات	عمرو بن العاص	عمرو بن العاص	عمرو بن العاص	عمرو بن العاص

كتاب طرفة الطرف في تاريخ الخلفا

اسماؤهم	عبد الله	عمر	عثمان	علي
لقبهم	الصديق	الفاروق	ذو النورين	المرتضى
كناهم	ابو بكر	ابو حفص	ابو عبد الله	ابو الحسن
اباؤهم	عثمن بن عامر	الخطاب بن نفيل	عفان بن ابي العاص	عبد مناف بن عبد المطلب
تاريخ ولادتهم	قبل ولادة النبي بسنتين	بعد ولادته بخمس عشرة سنة	بعد ولادته بثماني سنين	قبل النبوة بعشر سنين
مكان ولادتهم	مكة شرفها الله تعالى	مكة شرفها الله تعالى	مكة شرفها الله تعالى	الكعبة ولد فيها عمره
امهاتهم	سلمى بنت صخر	حنتمة بنت هاشم	اروى بنت كريز	فاطمة بنت اسد
ابتداء خلافتهم	سنة احدى عشرة	سنة ثلث عشرة	سنة اربع وعشرين	سنة خمس وثلثين
تاريخ وفاتهم	سنة ثلث عشرة	سنة ثلث وعشرين	سنة خمس وثلثين	سنة اربعين
مكان وفاتهم	مدينة النبي صلعم	مدينة النبي صلعم	مدينة النبي صلعم	مدينة الكوفة
سبب وفاتهم	مرض وقبض فيه	قتله ابو لؤلؤة	قتله المسلمون	قتله ابن ملجم لعنه الله
مكان قبورهم	حجرة النبي صلعم	حجرة النبي صلعم	في البقيع	بمشهد آبائه
مدة اعمارهم	ست وستون سنة	خمس وخمسون سنة	ثمان وثمانون	ثلث وستون
مدة خلافتهم	سنتان ونصف	عشر سنين	اثنتي عشرة سنة	اربع سنين واحد عشر شهرا
نقش خواتيمهم	نعم القادر الله	كفى بالموت واعظا	انت بالذي خلق فسواك	الملك لله الواحد القهار

الاقاليم	الطول	العرض	الجبال	بعض البلاد التي بهذه الاقاليم
الاقليم الاول	الفان ومائتان وخمسون	ثلث وخمسون درجة	[illegible]	وفيه جبال القمر والحبشة واليمن وصنعاء وعدن وبعض الريح والبحر الاخضر والسودان المغرب وبعض بلاد البربر وهذا بربرستان والبحرين
الاقليم الثاني	الفان وثلثمائة وخمسون	اربع وخمسون درجة	[illegible]	وفيه البربر ووسط بلاد افريقية وارض المغرب وبعض ديار مصر وبحر القلزم وعمان وملاء الهند وبعض السند وبلاد هندستان والصين
الاقليم الثالث	الفان واربعمائة وخمسون	اربع وخمسون درجة	[illegible]	وفيه بعض ارض المغرب والشام وافريقية ووسط وعسقلان والموصل والكوفة والبصرة وبغداد وفارس وسجستان والهند والسند وتركستان والصين
الاقليم الرابع	الفان وخمسمائة	اربع وخمسون درجة	[illegible]	وفيه الاندلس وبعض ارض المغرب والصقالبة وبحر الفرنج وقبرس وبعض الروم وارمينية واذربيجان وخراسان وبدخشان والسلطانية والخطا والصين
الاقليم الخامس	الفان وخمسمائة وخمسون	خمسة وخمسون درجة	[illegible]	وفيه بعض بلاد الاندلس وبعض الروم وارمينية وبحر الخزر وخوارزم وبخارا وسمرقند وفرغانة وطراز وشاش وبعض بلاد تركستان
الاقليم السادس	الفان وستمائة	خمسة وخمسون درجة	[illegible]	ومن بلاده قسطنطينية واكثر بلاد الروم ومن بلاده الصقالبة والابواب وشروان وبعض بحر الخزر وبعض تركستان وولايات الترك
الاقليم السابع	الفان وستمائة وخمسون	ستة وخمسون درجة	[illegible]	ومن بلاده الصقالبة وبحر الروم وبلغار ونهايات الترك ويأجوج ومأجوج وفي بعض هذا الاقليم يرد شدة يقيمون في الحمامات شهرا

بسم الله الرحمن الرحيم وبه الحق القيوم

ربي الذي يحيي ويميت ربي الله الواحد القهار حسبنا الله ربنا ربي اللهم انا
نعوذ بك من الطعن والطاعون والوباء والفناء وشماتة الاعداء وما قدر
ربنا اصرف عنا انا الى ربنا لمنقلبون وصلى الله على محمد وآله حسبنا الله ونعم الوكيل فانقلبوا
خير حافظا وهو ارحم الراحمين

سنة جديدة وانت ملك قديم اسئلك خيرها وخير ما فيها واعوذ بك من
شرها وشر ما فيها واستكفيك مؤنتها وشغلها يا ذا الجلال والاكرام يا مقلب
الحول والاحوال حول حالنا الى احسن الحال

در کتاب امالی ابن بابویه از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که هر که خواهد حق تعالی او را حفظ کند
هر روز ورد کند ماشاء الله لا قوة الا بالله ان ترن انا اقل منك مالا وولدا
وکل بعض نگین خود کند زیادتی اولاد و اموال او بمرتبه رسد که احفظ آن عاجز آید

البقرة آل عمران الانعام الاعراف يونس هود ابرهيم الحجر الكهف مريم الحج المومنون
الشعرا النمل الروم لقمن سبا الملئكة ص الزمر الشورى الزخرف الاحقاف القتال
ق الذاريات القمر الرحمن المجادلة الحشر الجمعة المنافقون التحريم الملك المعارج
نوح المدثر القيامة النبا النازعات الانفطار التطفيف الطارق الاعلى البلد
الشمس الانشراح التين البينة الزلزلة التكاثر العصر قريش الذين النصر تبت الناس

البقرة آل عمران الانعام الاعراف يونس هود ابرهيم الحجر طه الانبيا
الحج المومنون القصص العنكبوت الروم لقمن يس الصافات ص الزمر
الدخان الجاثية الاحقاف الذاريات الطور النجم القمر الرحمن الامتحان
الصف الجمعة المنافقون القلم الحاقة المعارج نوح الانسان المرسلات النبا
النازعات الانشقاق البروج الطارق الاعلى الليل الضحى الانشراح التين العاديات
القارعة التكاثر العصر الكوثر المجد النصر تبت

الانفال يونس براة هود يوسف الرعد ابرهيم الحجر النور الفرقان الشعرا
النمل القصص العنكبوت الروم لقمن المومن فصلت الشورى الزخرف الدخان
الجاثية الاحقاف الذاريات الواقعة الحديد المجادلة الحشر الامتحان الصف
الجمعة المنافقون الجن المزمل المدثر القيمة الانسان المرسلات النبا النازعات
العاشية الفجر البلد الشمس الليل الضحى الانشراح التين الهمزة الفيل قريش
الدين الكوثر المجد النصر تبت

النحل الاسرا الكهف مريم طه الانبيا الحج المومنون النور الفرقان الشعرا
النمل القصص العنكبوت الروم لقمن الفتح الحجرات ق الذاريات الطور النجم القمر الرحمن
الواقعة الحديد المجادلة الحشر الامتحان الصف الجمعة المنافقون عبس التكوير الانفطار
التطفيف الانشقاق البروج الطارق الاعلى الغاشية الفجر البلد الشمس الليل الضحى
الانشراح التين الاخلاص الفلق الناس

السجده الاحزاب سبا الملئكة يس الصافات ص الزمر المومن فصلت
الشورى الزخرف الدخان الجاثية الاحقاف القتال الفتح الحجرات ق الذاريات
الطور النجم القمر الرحمن الواقعة الحديد المجادلة الحشر الامتحان الصف
الجمعة المنافقون الفلق القدر البينة الزلزلة العاديات القارعة
التكاثر العصر الهمزة الفيل قريش الدين الكوثر الجحد النصر تبت الاخلاص الفلق الناس

التغابن الطلاق التحريم الملك القلم الحاقة المعارج نوح الجن المزمل المدثر
القيمة الانسان المرسلات النبا النازعات عبس التكوير الانفطار
التطفيف الانشقاق البروج الطارق الاعلى الغاشية الفجر البلد الشمس
الليل الضحى الانشراح التين العلق القدر البينة الزلزلة العاديات القارعة
التكاثر العصر الهمزة الفيل قريش الدين الكوثر الجحد النصر تبت الاخلاص
الفلق الناس

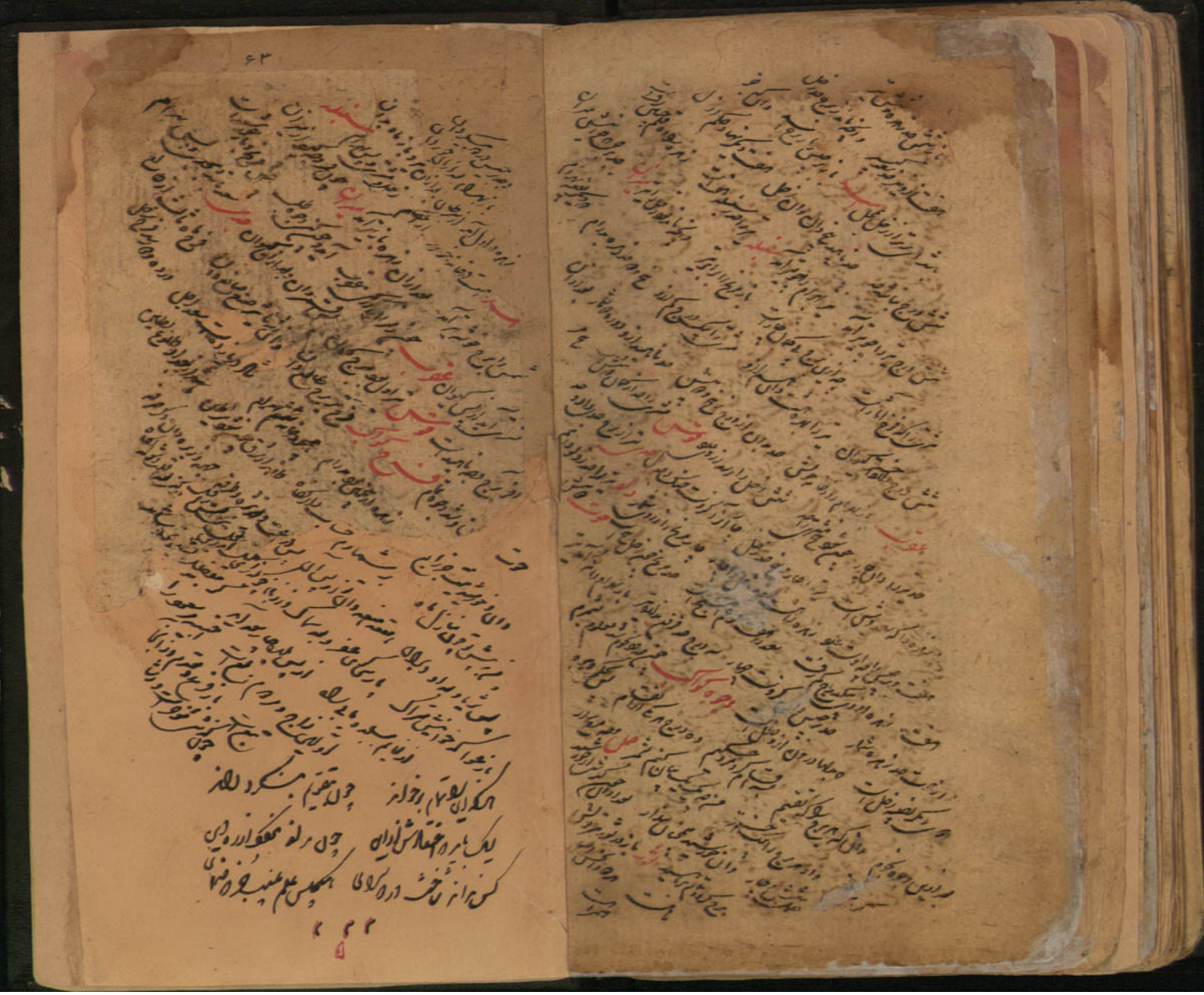

۷۹/۳/۷